

إضاءة من رؤيا يوسف ع روشنگری از رؤیای یوسف ع

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (يوسف: ٤).

«(آنگاه که یوسف به پدرش گفت: ای پدر، در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند)».

الأحد عشر كوكباً إخوة يوسف ع، والشمس والقمر يعقوب وأم يوسف
راحيل. رآهم يوسف في الرؤيا ساجدين له، فما هو هذا السجود، وكيف
وقع، وهل يصح السجود لغير الله، وإذا كان لا يصح فما معنى سجودنا
للكعبة وهي حجارة، وما معنى سجود الملائكة لآدم وهو إنسان مخلوق،
وما معنى سجود إخوة يوسف ويعقوب وهو نبي، وأم يوسف ليوسف
ع؟! ع

یازده ستاره، برادران یوسف ع، و خورشید و ماه، یعقوب و راحیل مادر
یوسف- می‌باشند. یوسف آنان را در رؤیا دید که برای او سجده می‌گذارند. این
سجده چیست؟ چگونه رخ داد؟ و آیا سجده برای غیر خداوند صحیح است؟ اگر
صحیح نیست، پس معنای سجده‌ی ما برای کعبه چیست، در حالی که کعبه از
سنگ می‌باشد. معنای سجده‌ی فرشتگان به آدم چه بود؛ در حالی که او انسانی
آفریده‌شده بود. سجده‌ی برادران یوسف و یعقوب که پیامبر بود- و مادر یوسف
برای یوسف ع چه معنایی دارد؟! ع

المرتکز في الأذهان عن السجود هو وضع الجبهة على الأرض، أو
الانحناء ووضعها على شيء منخفض عنها، والمراد منه هو بيان
الخشوع والتذلل والطاعة للمسجود له، وربما كان السجود بالإيماء له
بالرأس أو حتى برموش العين، كما هو حال العاجز عنه بالصلاة.

آنچه از سجده در ذهن‌ها متبادر می‌شود، قرار دادن پیشانی بر روی زمین، یا
خم شدن و قرار دادن پیشانی بر چیزی پایین‌تر از آن می‌باشد، و مراد از سجده،
بیان خضوع و فروتنی و اطاعت از کسی است که برایش سجده می‌شود. چه

بسا سجده تنها با اشاره‌ی با سر یا با پلک‌ها به او انجام شود؛ همان طور که وضعیت فرد ناتوان از سجده در نماز، اینگونه است.

والحقیقة، أن الإنسان الخاضع الذلیل لله والمطیع لأمر الله ساجد فی کل أحواله، نائماً وقائماً وقاعداً وماشياً. والإنسان الذی لا یخضع لله ولا یتذلل لله ولا یطیع أمر الله، لیس بساجد وإن وضع جبهته علی الأرض. فالسجود الحقیقی - إذن - هو الطاعة وامتثال الأمر الإلهی، وربما تم دون وضع الجبهة علی الأرض، وربما لا یتم بوضع الجبهة علی الأرض.

حقیقت این است که انسان، خاضع و ذلیل خداوند است و در تمامی حالاتش سجده‌گزار او و مطیع فرامین الهی می‌باشد؛ در حالت خوابیده، ایستاده، نشسته و راه رفتن. انسانی که برای خداوند خضوع نمی‌کند و برای خداوند خوار و ذلیل نمی‌شود و از دستور او اطاعت نمی‌کند، سجده‌گزار نیست؛ هرچند پیشانی‌اش را بر زمین ب‌نهد. بنابراین، سجده‌ی واقعی، اطاعت و گردن نهادن به دستورات الهی می‌باشد؛ چه بسا بدون قرار دادن پیشانی بر زمین به طور کامل انجام شود و چه بسا با وجود قرار دادن پیشانی بر زمین، به خوبی به انجام نرسد.

فابلیس لم یرفض السجود لله، **(بل له سجدة ستة آلاف عام) (۱)**،
ولکنه رفض أن تكون قبلته فی السجود لله آدم ع، فهو فی حقیقة أمره متکبر علی الله و لیس بخاضع ولا متذلل ولا مطیع لأمر الله. وهو من الساجدین لله الذین حق علیهم العذاب؛ لأنه لم یتخذ القبلة التي أمره الله أن یتخذها، ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ﴾ (الحج: ۱۸).

ابلیس سجده برای خداوند را ترک نکرد «بلکه سجده‌ای داشت که شش هزار سال به طول انجامید» (۱)؛ ولی اینکه در سجده‌اش برای خداوند، آدم ع قبله‌گاه او باشد را نپذیرفت و در واقع، او نسبت به خداوند تکبر و ورزید و خاضع و ذلیل و اطاعت‌کننده از دستور خداوند نمی‌باشد. او جزو سجده‌گزارانی برای خداوند است که عذاب بر ایشان قطعی شده است؛ چرا که آن قبله‌ای را که

خداوند دستور برگرفتنش را به او داده بود، نپذیرفت. «(آیا نمی بینی که هر کس در آسمان‌ها و هر کس که در زمین است، و آفتاب و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم، خدا را سجده می‌کنند؟ و بر بسیاری عذاب محقق شده است، و هر که را خدا خوار سازد هیچ کرامت‌بخشی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند هر چه بخواهد همان می‌کند)».

فهؤلاء الذين حق عليهم العذاب يوصفون بأنهم يسجدون لله، ولكنه ليس سجوداً حقيقياً، لأنهم لم يطيعوا الله في السجود له سبحانه من حيث يريد وإلى القبلة التي أمرهم بها.

این کسانی که عذاب بر آنها محقق شده است، با صفت سجده‌گزار برای خداوند، توصیف شده‌اند؛ ولی نه سجده‌ای حقیقی؛ چرا که در سجده‌ی برای خداوند سبحان، آن گونه که خداوند می‌خواهد از او اطاعت نمی‌کنند و به سوی قبله‌ای که آنها را به آن دستور فرموده است، سجده به جا نمی‌آورند.

وباختصار، فإن المطيع لأمر أحد طاعة مطلقة فهو عبد ساجد لهذا المطاع، ولذا قال تعالى: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (التوبة: ۳۱)، أي عبدوا علماءهم غير العاملين؛ لأنهم أحلوا لهم الحرام وحرموا عليهم الحلال فأطاعوهم.

به طور خلاصه، کسی که به طور کامل از فرمان شخص دیگر اطاعت کند، بنده‌ی سجده‌گزار این اطاعت‌شونده محسوب می‌گردد. از همین رو خداوند متعال می‌فرماید: «(أحبار و راهبان خویش را به جای الله به خدایی گرفتند)»؛ یعنی علمای بی‌عمل خودشان را عبادت کردند؛ چرا که آنها حرام را برایشان حلال، و حلال را حرام نمودند و آنها نیز اطاعت کردند.

وعن أبي بصير، قال: (سألت أبا عبد الله ع عن قول الله عزوجل: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾، فقال: أما والله ما دعوهم إلى عبادة أنفسهم ولو دعوهم إلى عبادة أنفسهم لما أجابوهم ولكن أحلوا لهم حراماً وحرموا عليهم حلالاً فعبدوهم من حيث لا يشعرون) (الكافي: ج ۲ ص ۳۹۸ ح ۷).

از ابو بصیر نقل شده است: از ابا عبدالله ع در خصوص این سخن خداوند عزوجل پرسیدم: «(حبرها و راهبان خویش را به جای الله به خدایی

گرفتند)؟ فرمود: «به خدا سوگند آنها را به عبادت خویشان دعوت نکردند که اگر می کردند، مردم اجابتشان نمی نمودند ولی حلال را بر آنان حرام کردند و حرام را حلال و به این صورت، آنها را پرستیدند، به گونه ای که خود احساس نمی کردند».

و عن أبي عبد الله ع: (من أطاع رجلاً في معصية فقد عبده) (الكافي: ج ۲

ص ۳۹۸ ح ۸).

و از ابا عبدالله امام صادق ع روایت شده است که فرمود: «کسی که مردی را در در معصیتی اطاعت کند، او را پرستیده است».

فمن يعص الله فهو ليس عابداً ولا ساجداً لله بقدر تلك المعصية، فإذا كانت المعصية متعلقة بالقبلة التي يتوجه إليها حال سجوده وطاعته (أي أنه اتخذ قبلة غير القبلة التي أمره الله بها)، فإنه في كل عمله عاص وليس عابداً ولا ساجداً لله، (ولا تزيده سرعة السير إلا بعداً) (۲)، قال تعالى: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (النساء: ۱۱۵).

بنابراین کسی که خداوند را معصیت کند، به اندازه ای آن گناه و معصیت، پرستش کننده و سجده گزار خداوند نمی باشد و اگر این سرپیچی و نافرمانی مربوط به قبله ای باشد که در وضعیت سجده و اطاعتش، به او رو می کند (یعنی قبله ای غیر از قبله ای که خداوند به او دستور داده است، برگزیند) چنین فردی در تمام اعمالش سرپیچی کننده و گناهکار است؛ نه عبادتی می کند و نه سجده ای برای خداوند می گزارد «و سرعت رفتن، جز به دور شدن او نمی افزاید» (۲). خداوند متعال می فرماید: «(هر که پس از آشکار شدن راه هدایت با پیامبر مخالفت ورزد و راهی غیر از راه مؤمنان پیش گیرد، به آن سوی که پسند او است بگردانیمش و به جهنمش رسانیم، و جهنم بد سرانجامی است)».

فهكذا إنسان تولى الشر والشيطان والظلمة، ليس على جادة الطريق التي توصل إلى الهدف، بل مستدبراً القبلة التي توصله إلى الله فتكون سرعة سيره (سجوده و عبادته و طاعته المدعاة) سبباً في إيصاله إلى هاوية الجحيم لأن كل أعماله (سجوده، عبادته، طاعته) يستقبل بها قبلة

لم يأمره الله بها، بل نهاه الله عن استقبالها فيكون سجوده، عبادته طاعته، كلها مبنية على المعصية والذنب فتكون معاصياً وذنوباً.

اینچنین انسانی، ملازم شرارت، شیطان و ظلمت می‌گردد و در مسیر راهی که به هدف منجر می‌شود، قرار ندارد؛ بلکه از قبله‌ای که او را به خداوند می‌رساند، روی‌گردان شده است و در نتیجه سرعت رفتنش سجدده، پرستش و اطاعت مورد ادعای او- تنها عاملی برای رسانیدن او به هاویه‌ی جحیم می‌شود؛ چرا که تمامی اعمالش (سجده، عبادت و اطاعتش) رو به قبله‌ای بوده که خداوند به آن فرمانی نداده است و حتی خداوند، او را از رو کردن به آن، باز داشته است. بنابراین سجده‌ی او، پرستش او و اطاعت او، جملگی بر سرپیچی و گناه بنا نهاده شده است و در نتیجه، او فردی گناهکار و معصیت‌کار محسوب می‌گردد.

فلا صام ولا صلى، بل أذنب وعصى ﴿فلا صدقَ ولا صلَّى﴾ * وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ * ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿

(القیامة: ۳۱-۳۵)، أي إن الأولى هو التصديق بولي الله وحجته وخليفته

سبحانه (الرسول سواء كان نبياً أو وصياً)، والصلاة معه، وهي الولاية لولي الله؛ لأنها ولاية الله والسجود لولي الله، أي طاعته؛ لأنه سجد لله وطاعة لله، ودون الخضوع لولي الله لا تنفع الأعمال الظاهرية.

پس نه نمازی خواند و نه روزه‌ای گرفت، بلکه گناه کرد و سرپیچی نمود. «(پس نه تصدیق کرده است و نه نماز گزارده است * اما تکذیب کرده و روی برگردانیده است * آنگاه خرامان نزد کسانش رفته است * برای تو سزاوار است، پس سزاوار است * باز هم برای تو سزاوار است، پس سزاوار است)»؛ یعنی آنچه شایسته و سزاوار است، تصدیق و تایید کردن ولیّ خداوند و حجّت او و جانشین او سبحان و متعال (یعنی فرستاده، چه نبی باشد و چه وصی) و نماز خواندن با او می‌باشد؛ یعنی ولایت ولیّ خداوند؛ چرا که همان ولایت خداوند می‌باشد، و سجده برای ولیّ خداوند یعنی اطاعت از او؛ چرا که سجده برای خداوند و اطاعت از خداوند محسوب می‌گردد. بدون خضوع و فروتنی در برابر برای ولیّ خدا، اعمال ظاهری، هیچ سودی در بر نخواهد داشت.

عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع، قَالَ: (نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ ع: هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُونَنَا وَمَوَدَّتَهُمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّتَهُمْ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ (إبراهيم: ٣٧). (الكافي: ج ١ ص ٣٩٢ ح ١)، ولم ينفذ كفار قريش (الأحناف المنحرفين) حجهم بيت الله، ومع أنهم كانوا يلبيون (٣)، فإن تلبيتهم عند الله لم تعد التصفيق والتصفير، لأنها هكذا كانت تسمعها الملائكة وهكذا ترفع ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ﴾ (انفال: ٣٥).

فُضِيلُ از ابو جعفر امام باقر ع روایت می‌کند: ایشان به مردمی که دور کعبه طواف می‌کردند، نگاه می‌کرد و فرمود: «در جاهلیت نیز این گونه طواف می‌کردند. به آنان دستور داده شده است که دور آن طواف کنند و سپس به سوی ما بار سفر بندند و ولایت و دوستی خود را به ما اعلام کنند و یاری خود را بر ما عرضه دارند». سپس این آیه را قرائت فرمود: «(دل‌های مردمان چنان کن که به سوی آنها متمایل گردد)»، حج خانه‌ی خداوند توسط کفار قریش (پیروان دین حنیف منحرف‌شده) به حال آنان سودی نمی‌بخشید، با اینکه لیبیک و تلبیه می‌گفتند (٣)؛ ولی تلبیه آنان نزد خداوند، چیزی فراتر از کف زدن و سوت کشیدن نبود؛ چرا که فرشتگان آن را اینگونه می‌شنیدند و اعمالشان، اینچنین بالا می‌رفت. «(و نمازشان نزد خانه‌ی کعبه جز صغیر کشیدن و دست زدن هیچ نبود؛ پس به پاداش انکار تان عذاب را بچشید)».

وكذلك من يصلي ولم يتخذ القبلة التي أمره الله بها، فلا تعدو صلاته التصفيق والتصفير، وحجه كذلك عند الله.

کسی که نماز می‌خواند در حالی که قبله‌ای را که خداوند به آن دستور داده را برنگرفته است نیز به همین گونه می‌باشد؛ نمازش از کف زدن و سوت زدن فراتر نمی‌رود و حجش نیز از نظر خداوند به همین صورت می‌باشد.

فإذا علمنا أن الله لم ينظر إلى الأجسام منذ خلقها (٤)، فلا يكون سجود الأجسام إلا مرشداً ودليلاً يدل على الحقيقة ويشير إليها، وهذه الحقيقة هي الطاعة وامتثال الأمر الصادر من الله سبحانه وتعالى، فإذا كان

لسجود الأجسام قبله وهي الكعبة، فلا بد أن يكون لسجود الأرواح قبله،
وقبله الأرواح هو ولي الله (حجة الله على خلقه) فبطاعته يطاع الله
وبمعصيته يعصى الله، ولذلك كان الأمر للملائكة (الأرواح) هو السجود
لآدم (الإنسان الكامل).

و اگر بدانیم که خداوند از زمانی که عالم اجسام را آفرید به آن نگاه نکرده
است (۴)، سجده به سوی اجسام چیزی جز راهنما و هدایتگری که به حقیقت
راهنمایی می‌کند و به آن اشاره دارد، نمی‌باشد؛ این حقیقت، همان اطاعت و
گردن نهادن به دستوری است که از سوی خداوند سبحان و متعال صادر
می‌شود. حال اگر برای سجده‌ی اجسام، قبله‌ای باشد که همان کعبه است. به
طور قطع برای سجده‌ی ارواح نیز باید قبله‌ای وجود داشته باشد؛ قبله‌گاه ارواح
همان ولیّ خداوند (حجت خداوند بر آفریده‌هایش) می‌باشد. با اطاعت از او،
خداوند اطاعت می‌شود و با سرپیچی از او، خداوند معصیت می‌شود. از همین
رو فرمان به ملائکه (ارواح) سجده بر آدم (انسان کامل) بود.

والإسلام والسجود واحد، فالإسلام هو التسليم، والتسليم هو الطاعة
المطلقة، فالمسلم هو المسلم لله سبحانه وتعالى، وهذا التسليم (السجود)
لا بد له من قبله فقبلته هو ولي الله (حجته على خلقه)، فليس بمسلم
حقيقي من أعرض عن قبله التسليم التي فرضها الله وهي (حجة الله)
التمثلة بخليفة الله في أرضه.

اسلام و سجده گزاردن، یکی است. اسلام همان تسلیم شدن و تسلیم شدن
همان اطاعت مطلق می‌باشد. مسلمان، کسی است که تسلیم خداوند سبحان و
متعال باشد و این تسلیم شدن (سجده‌گزارى) باید قبله‌ای داشته باشد، و قبله‌اش
نیز همان ولیّ خداوند (حجت او بر آفریده‌هایش) می‌باشد. کسی که از قبله‌ی
تسلیم شدن (یعنی حجت خدا که در جانشین و خلیفه‌ی خداوند در زمینش متمثل
می‌گردد) که خداوند واجب فرموده است، روی‌گردان شود، مسلمان حقیقی
محسوب نمی‌گردد.

روى الشيخ أبو جعفر الطوسي رحمه الله بإسناده إلى الفضل بن شاذان
عن داود بن كثير قال: قلت لأبي عبد الله ع: (أنتم الصلاة في كتاب الله
عزّوجلّ وأنتم الزكاة وأنتم الحج؟ فقال: يا داود نحن الصلاة في كتاب الله
عزّوجلّ، ونحن الزكاة ونحن الصيام ونحن الحج، ونحن الشهر الحرام

ونحن البلد الحرام، ونحن كعبة الله ونحن قبلة الله ونحن وجه الله، قال الله تعالى: ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾، ونحن الآيات ونحن البيئات، وعدونا في كتاب الله عزوجل: الفحشاء والمنكر والبغي والخمر والميسر والأنصاب والأزلام والأصنام والأوثان والجبت والطاغوت والميتة والدم ولحم الخنزير، يا داود إن الله خلقنا فأكرم خلقنا وفضلنا وجعلنا أمناء وحفظته وخزانه على ما في السماوات وما في الأرض، وجعل لنا أصداداً وأعداءً، فسمانا في كتابه وكنى عن أسمائنا بأحسن الأسماء وأحبها إليه، وسمى أصدادنا وأعداءنا في كتابه وكنى عن أسمائهم وضرب لهم الأمثال في كتابه في أبغض الأسماء إليه وإلى عباده المتقين) (بحار الأنوار: ج ٢٤ ص ٣٠٣).

شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله با سند خودش تا فضل بن شاذان از داوود بن کثیر روایت می کند که گفت: به ابو عبدالله امام صادق ع عرض کردم: آیا شما نماز ذکر شده در کتاب خداوند عزوجل هستید؟ آیا شما زکات هستید و شما حج هستید؟ ایشان ع فرمود: «ای داوود! ما همان نماز در کتاب خداوند عزوجل هستیم، ما زکات هستیم، ما روزه هستیم، ما حج هستیم، ما ماه حرام هستیم، ما همان سرزمین هستیم، ما کعبه‌ی خداوند عزوجل هستیم، ما قبله‌ی خداوند عزوجل هستیم و ما وجه خداوند عزوجل هستیم. خداوند متعال می فرماید: «(پس به هر جای که رو کنید، وجه خدا همانجا است)». ما آیات هستیم و ما نشانه‌های روشن هستیم و دشمن ما در کتاب خداوند عزوجل، فحشا، منکر، ستم، شراب، قمار، بت‌ها (انصاب)، تیرهای قرعه، بت‌ها و بت‌های سنگی (اصنام و اوثان)، جبت و طاغوت، مردار و خون و گوشت خوک، می‌باشند. ای داوود! خداوند ما را خلق فرمود و آفرینش ما را با کرامت داد و به ما فضیلت عطا نمود و ما را امینان خود و حافظان و خزانه‌داران آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، قرار داد. برای ما مخالفین و دشمنانی قرار داد. ما را در کتابش نام برده است و نام‌های ما را بهترین نام‌ها و دوست داشتنی‌ترین‌ها نزد خودش، یاد کرده است. مخالفان و دشمنان ما را در کتابش نام برده و اسامی‌شان را ذکر کرده و در کتابش آنها را با بدترین و مغبوض‌ترین اسم‌ها از نظر خودش و بندگان پرهیزگارش، مثال زده است).

قال تعالى: ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقرة: ١١٥)، وليس لله وجه كالوجه، ومن اعتقد هذا فهو مجسم كافر ككفر كفار قریش بل أشد كفراً.

خداوند متعال می‌فرماید: «(مشرق و مغرب از آن خدا است؛ پس به هر جای که رو کنید، وجه خدا همانجا است. خدا فراخ رحمت و دانا است)». خداوند وجه و صورتی مانند صورت‌های معمول ندارد و هر کس به چنین چیزی اعتقاد داشته باشد، برای خداوند جسم متصور شده است و همانند کفار قریش و حتی کافری بدتر از آنها می‌باشد.

فالوجه هو ما يواجه به، ووجه الحقيقة والكنه سبحانه وتعالى (هو) الذي واجه به محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) هو الذات المقدسة (الله) سبحانه وتعالى، أما وجه الذات المقدسة أو (الله) الذي واجه به خلقه فهم حجج الله ع، فهم وجه الله وهم الأسماء الحسنى التي واجه بهم الله الخلق فبمعرفتهم يعرف الله سبحانه وتعالى.

صورت یا وجه او، همان چیزی است که با آن روبه‌رو می‌شود. وجه حقیقت و کُنه او سبحان و متعال، «هو = او»، و آنچه به واسطه‌اش با محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) روبه‌رو شد، ذات مقدس (الله) سبحان و متعال می‌باشد. اما وجه و صورت ذات مقدس یا «الله» که به واسطه‌ی آن با خلقش روبه‌رو می‌شود، حجت‌های خداوند ع می‌باشند. آنها وجه الله و همان نام‌های نیکو (اسماء الحسنی) هستند که به واسطه‌ی آنان با آفریده‌هایش روبه‌رو شد و با شناخت آنان، خداوند سبحان و متعال شناخته می‌شود.

وكمثال فانت تعرف الناس بوجوههم فتقول هذا فلان وهذا فلان إذا نظرت في وجوههم. وكذا الله سبحانه وتعالى، فانت إذا نظرت إلى وجهه سبحانه وتعالى، (أي الأنبياء والأوصياء والمرسلين)، تعرفه سبحانه وتعالى، قال تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنْ أَجْرٍ عَظِيمٍ﴾ (الفتح: ١٠).

به عنوان مثال، شما مردم را با صورت‌هایشان می‌شناسی و زمانی که به صورت‌هایشان نگاه می‌کنی، می‌گویی: این فلانی است و آن فلانی. خداوند سبحان و متعال نیز اینچنین است؛ هنگامی که به وجه و صورت او سبحان و متعال نگاه کنی (یعنی پیامبران، اوصیا و فرستادگان) او سبحان و متعال را می‌شناسی. خداوند متعال می‌فرماید: «(آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این

نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا روی دست‌هایشان است و هر که بیعت بشکند، به زیان خود شکسته است و هر که به آن بیعت که با خدا بسته است وفا کند، او را مزدی گرامند دهد».

واليد التي وضعت فوق أيدي المبايعين هي يد محمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، ومع ذلك قال تعالى عنها: (يَدُ اللَّهِ)؛ لأن محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) هو الله في الخلق.

دستی که بالای دستان بیعت‌کنندگان قرار داده شد، دست حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) بود؛ با این حال خداوند متعال در مورد آن می‌فرماید «يَدُ اللَّهِ» (دست خداوند)؛ چرا که محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) الله در خلق می‌باشد.

فأينما تتجهون فإن قبلكم إلى الله هي وجه الله (ولي الله وحجته على خلقه)؛ لأن روحه لا تقيد بقيد الأجسام فهي موجودة ومحيطة بكم من كل الجهات، شرقاً وغرباً شمالاً وجنوباً، بل لو تفقهون هذه الكلمات لعرفتم الحقيقة، فال محمد (عليهم السلام) هم الطعام الذي تأكلون والماء الذي تشربون والهواء الذي تتنفسون، قال عيسى ع: (أنا خبز الحياة) (E5)، وآل محمد هم موسى وهامان وهم إبراهيم ونمرود وهم نار إبراهيم وهم بردها وسلامها. فقلب ابن آدم بين إصبعين من أصابع الرحمن (E6)، وآل محمد هم الرحمن في الخلق وهم صنائع الله والخلق صنائع لهم، وخلقهم الله، ومنهم (عليهم السلام) خلق الخلق ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (المؤمنون: ١٤).

به هر سمتی که رو کنید، قبله‌ی شما به سوی خداوند، وجه الله (ولی خداوند و حجت او بر خلقش) می‌باشد؛ چرا که روح او با قید و بند اجسام، مقید نمی‌شود. او موجود است و از تمام جهات بر شما احاطه دارد؛ از شرق و غرب و شمال و جنوب. اگر در این کلمات به نیکی تدبّر کنید، حقیقت را خواهید شناخت؛ آل محمد (عليهم السلام) همان غذایی است که می‌خورید، آبی است که می‌نوشید و هوایی است که تنفس می‌کنید. عیسی ع می‌فرماید: «من نان زندگانی هستم». آل محمد همان موسی و هامان هستند، همان ابراهیم و نمرود هستند. آنها آتش ابراهیم هستند و خنکی و سلامتی آن نیز می‌باشند. قلب فرزند آدم، بین دو انگشت از انگشتان رحمان است و آل محمد، رحمان در خلق

هستند. آنها آفریدگان خداوند و مخلوقات، آفریدگان آنان می‌باشند. خداوند آنها را آفرید و از آنها (علیهم السلام) مخلوقات را خلق نمود. «(در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان)».

إذن، فهو أحسن الخالقين وغيره خالقون، ولكنه خالق مطلق، لا يحتاج إلى غيره وهم يحتاجون إليه سبحانه، فعيسى ع يخلق ولكنه فقير إلى الله ﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ٤٩).

بنابراین او بهترین آفرینندگان است و غیر او آفرینندگان دیگری نیز وجود دارند؛ ولی او خالق مطلق است که به غیر خودش نیازی ندارد و دیگران به او سبحان و متعال نیازمند می‌باشند. عیسی ع می‌آفریند؛ ولی خود فقیر و نیازمند به درگاه خداوند است. «(و فرستاده‌ای به سوی بنی اسرائیل، که: من از سوی پروردگارتان برایتان نشانه‌ای آورده‌ام. برایتان از گل چیزی چون پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم، به اذن خدا پرنده‌ای شود، و کور مادرزاد را و برص گرفته را شفا می‌دهم و به فرمان خدا مرده را زنده می‌کنم و به شما می‌گویم چه خورده‌اید و در خانه‌های خود چه ذخیره کرده‌اید. در اینها نشانه‌ای است برای شما، اگر مؤمن باشید)».

وكذلك محمد وآل محمد (عليهم السلام)، فأصبعي الرحمن هما الشيطان والمَلَك، وقلب الإنسان بينهما، فالشيطان يوسوس ويضل، والمَلَك يرشد ويهدي، والشياطين والملائكة موجودون ومتقومون بآل محمد، وآل محمد موجودون ومتقومون بمحمد (صلى الله عليه وآله وسلم)، ومحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) موجود ومتقوم بالله، وأيضاً الكل موجودون ومتقومون بالله. فأينما تولوا وجوهكم فثم آل محمد (عليهم السلام) لأنهم وجه الله ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾.

محمد و آل محمد (علیهم السلام) نیز اینچنین هستند. دو انگشت رحمان، شیطان و ملک است و قلب انسان بین این دو می‌باشد. شیطان وسوسه می‌کند و گمراه می‌نماید و ملک راهنمایی و هدایت می‌کند. شیاطین و فرشتگان وجود دارند و

به واسطه‌ی آل محمد استوار هستند. آل محمد وجود دارند و به واسطه‌ی محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) استوار هستند و محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) وجود دارد و قائم به خداوند می‌باشد. همچنین همگی وجود دارند و به واسطه‌ی الله قوام یافته‌اند. به هر سو رو کنید، آل محمد (علیهم السلام) آنجا هستند؛ چرا که ایشان وجه الله می‌باشند. «(پس به هر جای که رو کنید، وجه خدا آنجا است)».

إذا تبین هذا نعود إلى سجود یعقوب وأم وإخوة یوسف إلى یوسف ع.
حال که این موضوع روشن شد، به سجده‌ی یعقوب و مادر و برادران یوسف به سوی یوسف ع باز می‌گردیم.

فیوسف ع یری فی المنام: ﴿أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ و تحققت الرؤیا فی هذا العالم الجسمانی هكذا: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (یوسف: ۱۰۰).

یوسف ع در رؤیا می‌بیند: «(یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند)» و این رؤیا در عالم جسمانی اینچنین به حقیقت پیوست: «(و پدر و مادر را بر تخت فرا برد و همه در برابر او به سجده درآمدند. گفت: ای پدر، این است تعبیر آن خواب پیشین من، که اینک پروردگارم آن را تحقق بخشیده است و چقدر به من نیکی کرده است آنگاه که مرا از زندان برهانید و پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرده بود، شما را از بادیه به اینجا آورد. پروردگار من به هر چه اراده کند دقیق است، که او دانا و حکیم است)».

فیوسف ع بعد أن رفع أبویه على العرش سجدوا له وتحققت الرؤیا، أي إن یوسف ع بعد أن بیّن مقام والديه وكونهما أصحاب الحق بالملك الإلهي والعرش الرباني، خروا له سجداً، إعظماً لمقامه واعترافاً بأن یوسف ع هو خليفة الله وحجته على عباده، فالسجود لیوسف ع كونه قبلة إلى الله، فبه يعرف الله، والسجود لیوسف ع أي طاعة یوسف

والإلتزام بأمره هو طاعة الله، قال الصادق ع: **(كَانَ سُجُودُهُمْ ذَلِكَ عِبَادَةً لِلَّهِ)** (بحار الأنوار: ج ١٢ ص ٣١٩).

پس از اینکه یوسف ع پدر و مادرش را بالای تخت برد، او را سجده کردند و رؤیا مُحقق شد. یعنی پس از اینکه یوسف ع جایگاه پدر و مادرش را آشکار و روشن نمود و اینکه آن دو به فرمان الهی و عرش ربّانی صاحبان حق هستند، سجده‌کنان به درگاهش افتادند؛ به جهت بزرگداشت جایگاه او، و اعترافی به اینکه یوسف ع خلیفه و جانشین خداوند، و حجت او بر بندگانش می‌باشد. بنابراین سجده برای یوسف ع از این رو است که او قبله‌ای به سوی خداوند است و از طریق او خداوند شناخته می‌شود و سجده برای یوسف ع به معنای اطاعت از یوسف، و گردن نهادن به فرامین او، همان اطاعت از خداوند می‌باشد. امام صادق ع می‌فرماید: **«سجده‌ی آنان عبادتی برای خداوند بود»**.

ويجدر الالتفات إلى أن يعقوب ع نبي ولم يسجد ولم ينصاع لطاعة يوسف ع إلا بأمر الله، كما أن الملائكة سجدوا لآدم وانصاعوا لطاعته بأمر الله، وكما انصاع أبو طالب ع لطاعة ابن أخيه وربيبه محمد (صلى الله عليه وآله وسلّم) لما بعث، مع إن أبا طالب ع وصي من أوصياء إبراهيم (عليهم السلام)، وكان الحجة من الله على محمد (صلى الله عليه وآله وسلّم) قبل أن يبعث، وكما سجد يحيى ع وهو في بطن أمه إلى عيسى ع وهو في بطن أمه، وليس في هذا شرك كما يتوهم من يجهل الحقيقة، لأننا نسجد إلى الكعبة وهي حجر، لأن الله أمرنا بذلك، فماذا تريدون أن يفعل الملائكة إذ أمرهم الله أن يسجدوا لآدم ويجعلوه قبلتهم إلى الله، وآدم نبي وهو الطريق لمعرفة الله، وكذا ماذا تريدون من يعقوب ع أن يفعل إذ أمره الله أن يسجد ليوسف ع ويجعله قبلته إلى الله، هل تريدون من يعقوب ع وهو نبي أن يعصي أمر الله ويخضع لثلة من الأعراب العجاف (الوهابيين وأشباههم)؟! الذين لم يفقهوا آية من كتاب الله، وهم يصرخون: هذا شرك هذا شرك. فأين أنتم من تسليم أصحاب رسول الله لما بدّل الله القبلة، فبمجرد أن أدار رسول الله وجهه داروا وجوههم معه.

باید به این توجه داشته باشیم که یعقوب ع پیامبر است و سجده نمی‌کند و به اطاعت از یوسف ع گردن نمی‌نهد مگر به فرمان خداوند؛ همان طور که

فرشتگان بر آدم سجده کردند و به فرمان خداوند، به دستورات او گردن نهاندند و همان طور که ابوطالب ع به او امر برادر زاده و فرزند خوانده اش محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگامی که مبعوث شد، گردن نهاد؛ با وجود اینکه ابوطالب ع از اوصیای حضرت ابراهیم ع، و پیش از مبعوث شدن حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) حجت خداوند بر او بود. و همان طور که یحیی ع در حالی که در شکم مادرش بود به عیسی ع که او نیز در شکم مادرش بود، سجده گزارد. آن گونه که برخی جاهلان به حقیقت، متوهم شده اند، این شرک محسوب نمی شود؛ چرا که ما به کعبه ای که از سنگ است، سجده می کنیم؛ از آن رو که خداوند به ما چنین دستوری داده است. از ملائکه انتظار انجام دادن چه کاری را دارید، آن هنگام که خداوند به آنها دستور داد به آدم سجده کنند و او را قبله ی خود به سوی خداوند قرار دهند؟! آدم، پیامبر و راه شناخت خداوند می باشد. همچنین از یعقوب ع چه انتظاری دارید آن هنگام که خداوند به او فرمان می دهد که یوسف را سجده گزارد و او را قبله ی خودش به سمت خداوند قرار دهد؟! آیا انتظار دارید که یعقوب پیامبر ع فرمان خداوند را نافرمانی کند و برای گروهی از اعراب پست و بی ارزش (وهابی ها و امثالشان) خضوع و فروتنی کند؟! کسانی که حتی آیه ای از کتاب خداوند را نمی فهمند در حالی که بانگ می زنند: این شرک است، این شرک است. شما کجا بودید وقتی رسول خدا قبله را تغییر داد، یارانش تسلیم او بودند و به مجرد اینکه رسول خدا صورتش را برگرداند، به همراه او ع صورتشان را برگردانیدند.

قال الباقر ع: (وذلك أن رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لما كان بمكة أمره الله تعالى أن يتوجه نحو البيت المقدس في صلاته ويجعل الكعبة بينه وبينها إذا أمكن وإذا لم يتمكن استقبل البيت المقدس كيف كان فكان رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) يفعل ذلك طول مقامه بها ثلاثة عشر سنة، فلما كان بالمدينة وكان متعبداً باستقبال بيت المقدس استقبله وانحرف عن الكعبة سبعة عشر شهراً أو ستة عشر شهراً، وجعل قوم من مردة اليهود يقولون: والله ما درى محمد كيف صلى حتى صار يتوجه إلى قبلتنا ويأخذ في صلاته بهدانا ونسكنا، فاشتد ذلك على رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) لما اتصل به عنهم وكره قبلتهم وأحب الكعبة فجاءه جبرائيل ع، فقال له رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): يا جبرائيل لو ددت لو صرفني الله تعالى عن بيت المقدس إلى الكعبة فقد تأذيت بما يتصل بي من قبل اليهود من

قبلتهم، فقال جبرائيل: فاسأل ربك أن يحولك إليها فإنه لا يريدك عن طلبتك ولا يخيبك من بغيتك فلما استتم دعاءه صعد جبرائيل ثم عاد من ساعته فقال: اقرأ يا محمد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ (البقرة: ١٤٤). الآيات. فقالت اليهود عند ذلك: ﴿مَا وَاللَّهِ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾، فأجابهم الله أحسن جواب فقال: ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾، وهو يملكهما، وتكليفه التحول إلى جانب كتحويله لكم إلى جانب آخر ﴿يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (البقرة: ١٤٢)، هو مصلحتهم وتوئديهم طاعتهم إلى جنات النعيم).

امام باقر ع می فرماید: «هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در مکه بود، خداوند متعال به او دستور داد که در نمازش به سمت بیت المقدس رو کند و اگر امکان داشته باشد، کعبه را بین خودش و بیت المقدس قرار دهد و اگر امکان پذیر نبود به هر صورت که باشد به سمت بیت المقدس رو کند. رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) این عمل را طی سیزده سال اقامتش در آنجا انجام می داد. آن هنگام که در مدینه بود و عبادتش را باید رو به بیت المقدس به جا می آورد، این عمل را انجام داد و به مدت هفده یا شانزده ماه به کعبه رو نمی کرد. گروهی از خودبزرگبینان یهود اینگونه می گفتند: به خدا قسم، نمی دانیم چگونه است که محمد به سوی قبله‌ی ما نماز می خواند و در نمازش هدایت‌ها و اعمال ما را برگرفته است؟ این موضوع بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) گران آمد. وقتی این مطلب به او رسید و قبله‌ی آنان بر او ناپسند آمد و کعبه را دوست می داشت، ناگاه جبرئیل ع آمد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به او فرمود: ای جبرئیل! دوست داشتیم خداوند متعال مرا از بیت المقدس برگراند و به سمت کعبه نماید، که من از آنچه از یهودیان در مورد قبله‌شان به من رسیده است، اذیت شدم. جبرئیل عرض کرد: از پروردگارت درخواست کن تا آن را برای تغییر دهد که او درخواست تو را رد نمی کند و تمنای تو را بی پاسخ نمی گذارد. وقتی دعای ایشان کامل شد، جبرئیل بالا رفت و در همان ساعت بازگشت و عرض کرد: ای محمد! بخوان: «(ما رو کردن تو به اطراف آسمان را می بینیم. تو را به سوی قبله‌ای که می پسندی می گردانیم. پس روی به جانب مسجدالحرام کن و هر کجا که باشید روی خود را به آن سو کنید)» تا آخر آیات. در این هنگام یهودیان گفتند: «(چه چیز آنها را از قبله‌ای که به آن رو می کردند، برگردانید؟)» خداوند به آنان بهترین پاسخ را داد و فرمود: «(بگو: مشرق و مغرب از آن خداوند است)» و او مالک آنها است و مکلف

كردن خداوند به تغییر دادن به سویی همانند تغییر دادن شما به هر سوی دیگر است. «(و خدا هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند)».
این به صلاح آنان است و اطاعتشان آنها را به سوی نعمت‌های بهشت می برد».

فقال أبو محمد ع (EVI): (وجاء قوم من اليهود إلى رسول الله (صلى الله عليه

وآله وسلم) فقالوا: يا محمد هذه القبلة بيت المقدس قد صليت إليها أربع عشر سنة ثم تركتها الآن أفحماً كان ما كنت عليه فقد تركته إلى باطل فإنما يخالف الحق الباطل، أو باطلاً كان ذلك فقد كنت عليه طول هذه المدة؟ فما يؤمننا أن تكون الآن على باطل؟ فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): بل ذلك كان حقاً وهذا حق يقول الله: قل لله المشرق والمغرب يهدي من يشاء إلى صراط مستقيم إذا عرف صلاحكم يا أيها العباد في استقبال المشرق أمركم به، وإذا عرف صلاحكم في استقبال المغرب أمركم به، وإن عرف صلاحكم في غيرهما أمركم به، فلا تنكروا تدبير الله في عباده وقصده إلى مصالحكم فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): لقد تركتم العمل في يوم السبت ثم عملتم بعده سائر الأيام، ثم تركتموه في السبت ثم عملتم بعده أفتركتم الحق إلى باطل أو الباطل إلى حق أو الباطل إلى باطل أو الحق إلى باطل قولوا كيف شئتم. فهو قول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وجوابه لكم قالوا: بل ترك العمل في السبت حق والعمل بعده حق، فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فكذلك قبلة بيت المقدس في وقته حق ثم قبلة الكعبة في وقته حق فقالوا: يا محمد أفبدا لربك فيما كان أمرك به بزعمك من الصلاة إلى بيت المقدس حتى نقلك إلى الكعبة؟ فقال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): ما بدا له عن ذلك فإنه العالم بالعواقب والقادر على المصالح لا يستدرِك على نفسه غلطاً، ولا يستحدث رأياً يخالف المتقدم، جل عن ذلك، ولا يقع عليه أيضاً مانع يمنع من مراده، وليس يبدو وإلا لما كان هذا وصفه، وهو عز وجل متعال عن هذه الصفات علواً كبيراً. ثم قال لهم رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): أيها اليهود أخبروني عن الله، أليس يمرض ثم يصح، ويصح ثم يمرض؟ أبدا له في ذلك؟ أليس يحيى ويميت؟ أبدا له في كل واحد من ذلك؟ فقالوا: لا، قال: فكذلك الله تعبد نبيه محمداً بالصلاة إلى الكعبة بعد

أن تعبد به بالصلاة إلى بيت المقدس، وما بدا له في الأول، ثم قال: أليس الله يأتي بالشتاء في أثر الصيف والصيف في أثر الشتاء؟ أبدا له في كل واحد من ذلك؟ قالوا: لا، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): فكذا لم يبد له في القبلة، قال: ثم قال: أليس قد ألزمتكم في الشتاء أن تحترزوا من البرد بالثياب الغليظة وألزمتكم في الصيف أن تحترزوا من الحر؟ فبدا له في الصيف حتى أمركم بخلاف ما كان أمركم به في الشتاء؟ قالوا: لا، قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): فكذا الله تعبدكم في وقت لصلاح يعلمه بشيء، ثم تعبدكم في وقت آخر لصلاح آخر يعلمه بشيء آخر، وإذا أطعتم الله في الحاليتين استحققتن ثوابه، وأنزل الله: ﴿وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقرة: ١١٥)، يعني إذا توجهتم بأمره فثم الوجه الذي تقصدون منه الله وتأملون ثوابه. ثم قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): يا عباد الله أنتم كالمرضى، والله رب العالمين كالطبيب فصلاح المرضى فيما يعلمه الطبيب ويدبره به، لا فيما يشتهي المريض ويقترحه، ألا فسلموا الله أمره تكونوا من الفائزين فويل: يا ابن رسول الله فلم أمر بالقبلة الأولى؟ فقال: لما قال الله (جل جلاله): ﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا﴾ وهي بيت المقدس ﴿إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ﴾ (البقرة: ١٤٣)، إلا لنعلم ذلك منه وجوداً بعد أن علمناه سيوجد، وذلك أن هوى أهل مكة كان في الكعبة فأراد الله أن يبين متبع محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) من مخالفه بإتباع القبلة التي كرهها، ومحمد (صلى الله عليه وآله وسلم) يأمر بها، ولما كان هوى أهل المدينة في بيت المقدس أمرهم بمخالفتها والتوجه إلى الكعبة ليبين من يوافق محمداً فيما يكرهه فهو صدقه وموافقه. ثم قال: وإن كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله إنما كان التوجه إلى بيت المقدس في ذلك الوقت كبيرة إلا على من يهدي الله فعرف أن الله يتعبد بخلاف ما يريده المرء ليبتلى طاعته في مخالفة (هواه) (بحار الأنوار: ج ٤ ص ١٠٥-١٠٨).

ابو محمد ع مى فرمايد: «گروهى از يهوديان نزد رسول خدا ص آمدند و گفتند: اى محمد! اين قبله، بيت المقدس است كه چهارده سال رو به آن نماز گزاردى و الان آن را ترك نمودى. آيا قبله اى كه رو به آن نماز مى خواندى، حق بود و اکنون آن را به سمت باطل ترك كردى؟! كه در اين صورت با اهل

حق مخالفت می‌نمایی. یا قبله‌ی اول باطل بود در حالی که تو در طول این مدت بر این قبله نماز می‌خواندی؟! چه چیزی باعث اطمینان ما می‌شود که اکنون بر باطل نباشی؟ رسول خدا ص فرمود: قبله‌ی اول حق بود و این قبله نیز حق است. خداوند می‌فرماید: «بگو: مشرق و مغرب از آن خداوند است» (و خدا هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند). ای بندگان! اگر صلاحتان را در رو نمودن به سمت مشرق بدانند، شما را به آن دستور می‌دهد و اگر صلاحتان را در رو نمودن به سمت مغرب بدانند، شما را به آن دستور می‌دهد و اگر صلاحتان را در غیر این دو بدانند، شما را به آن دستور می‌دهد. پس تدبیر خداوند را در میان بندگانش انکار نکنید و هدف او مصالح شما می‌باشد. رسول الله ص فرمود: عمل در روز شنبه را ترک گفتید و در بقیه‌ی روزها به آن عمل کردید، سپس آن را در شنبه ترک کردید و بعد از آن عمل نمودید، آیا شما حق را به سمت باطل ترک نمودید یا باطل را به سمت حق و یا باطل را به سمت باطل ترک کردید یا حق را با انجام دادن حق؟! چه می‌گویید؟ این سخن حضرت محمد ص و پاسخ او به شما است. آنان عرض کردند: ترک کردن عمل در روز شنبه حق بود و عمل کردن بعد از آن نیز حق. رسول الله ص فرمود: به همین صورت، قبله‌ی بیت المقدس در زمان خودش حق بود و قبله‌ی کعبه نیز در وقتش حق. آنان عرض کردند: ای محمد! آیا در دستور پروردگارت بدا و تغییری ایجاد شد؛ همان نماز خواندنت به سمت بیت المقدس تا اینکه تو را به سوی کعبه نمود؟ رسول الله ص فرمود: در این خصوص برای او بدا به وجود نیامد؛ که او دانای به عاقبت کارها است و بر مصالح توانا، و اشتباهی در کارش وجود ندارد و نظری ندارد که با نظر قبلی‌اش مخالف باشد؛ خداوند بسی برتر و بالاتر از آن است. همچنین برای او مانعی وجود ندارد که او را از مقصودش باز دارد. او آغاز نمی‌کند که در غیر این صورت چنین چیزی ویژگی او نمی‌بود، او عزوجل از این صفات بسی بالاتر و برتر است. سپس رسول خدا ص به آنان فرمود: ای یهودیان! در مورد خداوند به من خبر دهید. آیا این گونه نیست که او بیمار می‌کند و پس از آن سلامتی می‌دهد، و او به سلامت می‌دارد و پس از آن بیمار می‌کند؟ آیا در این مورد بدا و تغییری برایش ایجاد می‌شود؟ آیا او زنده نمی‌کند یا نمی‌میراند؟! آیا در همه‌ی این موارد برایش بدا و تغییر ایجاد می‌شود؟ گفتند: خیر. ایشان ص فرمود: پس به همین ترتیب خداوند پیامبرش محمد را مکلف کرد که پس از اینکه به سمت بیت المقدس نماز خواند، رو به کعبه نماز بگذارد و بدا و تغییری در حکم نخستین، حاصل نشده است. سپس فرمود: آیا خداوند پس از تابستان، زمستان، و تابستان را پس از زمستان نمی‌آورد؟ آیا در همه‌ی اینها بدا و تغییری برایش می‌باشد؟ عرض کردند: خیر. رسول الله ص فرمود: به همین صورت در موضوع قبله نیز بدا و تغییری برایش ایجاد

نشده است. راوی می‌گوید: سپس ایشان ص فرمود: آیا شما را در زمستان ملزم نمود که از سرما با لباس گرم دوری کنید و شما را در تابستان ملزم نمود که از گرما به دور باشید؟ آیا در تابستان بدا و تغییری ایجاد شده است که شما را خلاف آنچه در زمستان امر کرده، فرمان داده است؟ عرض کردند: خیر. رسول الله ص فرمود: اینچنین است که خداوند در زمانی شما را به دلیل مصلحتی که خود می‌داند، به چیزی مکلف می‌کند، سپس در زمانی دیگر شما را به چیزی دیگر به جهت مصلحتی که می‌داند، مکلف می‌نماید. اگر در هر دو صورت از خداوند اطاعت کنید، مستحق ثواب ایشان خواهید شد. خداوند این آیه را نازل فرمود: «(مشرق و مغرب از آن خدا است؛ پس به هر جای که رو کنید، وجه خدا آنجا است. خدا فراخ رحمت و دانا است)»؛ یعنی اگر به دستور او توجه کنید، آنجا همان وجه خداوند است که از آنجا او را قصد می‌کنید و امید ثوابش را دارید. سپس رسول الله ص فرمود: ای بندگان خداوند! شما مانند بیماران هستید و خداوند، پروردگار جهانیان، مانند پزشک. صلاح بیمار در آنچه پزشک می‌داند و به واسطه‌ی آن، تدبیر می‌کند، می‌باشد؛ نه در آنچه خواست بیمار است و از خود می‌بافد. به گوش، که تسلیم دستور او باشید تا از رستگاران گردید. گفته شد: ای فرزند رسول الله! چرا به قبله‌ی اول دستور داده شد؟ فرمود: زمانی که خداوند عزوجل فرمود: «(قبله‌ای که بر آن بودی را فقط به این جهت قرار دادیم که)» - همان بیت المقدس - «(کسی که از پیامبر پیروی می‌کند را از کسانی بر پاشنه‌ی خود و بر عقیده‌ی خود باز می‌گردند، بدانیم)»؛ جز اینکه چنین چیزی را از آن، دریابیم؛ چیزی است که پس از وجود داشتنش، آن را خواهیم دانست. این موضوع از آن جهت بود که زمانی که میل و کشش اهل مکه به کعبه بود، خداوند اراده فرمود که پیروان محمد ص را از مخالفین او با متابعت و پیروی از قبله‌ای که آن را خوش نمی‌داشتند، مشخص سازد و محمد ص را به چنین چیزی دستور داد، و هنگامی که میل و کشش مردم مدینه در بیت المقدس بود، به خلاف آن فرمان داد و اینکه به کعبه رو کنند، تا کسی که با محمد موافقت دارد و او را تصدیق می‌کند، به واسطه‌ی آنچه از آن گراحت دارد، آشکار گردد. سپس فرمود: این مسأله‌ای سخت و بزرگ بود مگر بر کسانی که خداوند آنان را هدایت فرموده بود. رو کردن به سوی بیت المقدس در آن زمان، مسأله‌ای سخت و گران بود مگر برای کسانی که خداوند هدایت‌شان کرده بود. در نتیجه دانست که خداوند به خلاف آنچه خواست بنده است، فرمان می‌دهد، تا اطاعت از خودش را در مخالفت با هوا و هوسش بیازماید.»

([۱]) من خطبة لأمير المؤمنين ع: (... فاعتبروا بما كان من فعل الله بإبليس إذا أحبط عمله الطويل وجهده الجهد، وكان قد عبد الله ستة آلاف سنة لا يدرى أمن سني الدنيا أم سني الآخرة عن كبر ساعة واحدة. فمن ذا بعد إبليس يسلم على الله بمثل معصية؟ كلا، ما كان الله سبحانه ليدخل الجنة بشراً بأمر أخرج به منها ملكاً إن حكمه في أهل السماء وأهل الأرض لواحد. وما بين الله وبين أحد من خلقه هوادة في إباحة حمى حرمة على العالمين) نهج البلاغة: ج ۲، خطب الإمام علي ع، ص ۱۳۸.

([۱]) - قسمتی از خطبه‌ی امیر المؤمنین ع که می‌فرماید: «... پس عبرت گیرید از آنچه خداوند با ابلیس کرد: کار طولانی، تلاش سخت و بندگی شش هزار ساله‌اش را که روشن نیست بر حسب سال‌های این جهان برآورد شده است یا سال‌های جهان دیگر، در برابر ساعتی تکبر و ورزیدن، پوچ ساخت. پس از ماجرای ابلیس، با گناهی همسنگ او، کیست که از عذاب الهی رهایی تواند؟ هیچ کس! خداوند سبحان هرگز انسانی را با گناهی که فرشته‌های را با آن گناه بیرون راند، به بهشت اندرون نبرد؛ چرا که حکم او در میان اهل آسمان و اهل زمین یکسان است. بین خداوند و احدی از آفریدگانش هیچ گونه نزدیکی و قرابتی در مباح کردن چیزی که خداوند بر جهانیان حرام کرده است، وجود ندارد». نهج البلاغة: ج ۲ ؛ خطبه‌های امام علی ع: ص ۱۳۸.

([۲]) - عن طلحة بن زيد، قال: (سمعت أبا عبد الله ع يقول: العامل على غير بصيرة كالسائر على غير الطريق لا يزيد سرعة السير إلا بعداً) الكافي: ج ۱ ص ۴۳ ح ۱.

([۲]) - طلحة بن زيد می‌گوید: از امام صادق ع شنیدم که می‌فرمود: «عمل‌کننده‌ی بدون بصیرت، مانند سیر کننده در مسیر اشتباهی است که سرعت حرکتش جز به دور شدن او نمی‌افزاید». کافي: ج ۱ ص ۴۳ ح ۱.

([۳]) - في الجاهلية وقبل الإسلام كانت تلبية قريش: (لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك، تملكه وما ملك). وكانت تلبية كنانة: (لبيك اللهم لبيك، اليوم يوم التعريف، يوم الدعاء والوقوف). وكانت تلبية بني أسد: (لبيك اللهم لبيك، يا رب أقبلت بنو أسد أهل التواني والوفاء والجلد إليك). وكانت تلبية بني تميم: (لبيك اللهم لبيك، لبيك عن تميم قد تراها قد أخلقت أثوابها وأثواب من وراءها، وأخلصت لربها دعاءها). وكانت تلبية قيس عيلان: (لبيك اللهم لبيك، لبيك أنت الرحمن، أنتك قيس عيلان راجلها والركبان). وكانت تلبية ثقيف: (لبيك اللهم، إن ثقيفاً قد أتوك واخلفوا المال، وقد رجوك). وكانت تلبية هذيل: (لبيك عن هذيل قد ادلجوا بليل في ابل وخيل). وكانت تلبية ربيعة: (لبيك ربنا لبيك لبيك، إن قصدنا إليك)، وبعضهم يقول: (لبيك عن ربيعة، سامعة لربها مطيعة). وكانت حمير وهمدان يقولون: (لبيك عن حمير وهمدان، والحليفين من حاشد وأهان). وكانت تلبية الأزد: (لبيك رب الأرباب، تعلم فصل الخطاب، لملك كل مثاب). وكانت تلبية مذحج: (لبيك رب الشعري، ورب اللات والعزى). وكانت تلبية كندة وحضرموت: (لبيك لا شريك لك، تملكه أو تهلكه، أنت حكيم فاتركه). وكانت تلبية غسان: (لبيك رب غسان راجلها والفرسان). وكانت تلبية بجيلة: (لبيك عن بجيلة في بارق ومخيلة). وكانت تلبية قضاة: (لبيك عن قضاة، لربها دفاعة، سمعاً له وطاعة). وكانت تلبية جذام: (لبيك عن جذام ذي النهى والأحلام) تاريخ اليعقوبي: ج ١ ص ٢٥٥.

([۳]) - در جاهلیت و قبل از اسلام، لبيك گفتن قريش اين گونه بود: «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك، تملكه وما ملك» (لبيك، خداوندا لبيك. لبيك، تو شريكي نداري. مالک آن هستی و آنچه در اختيار تو است). لبيك گفتن كنانه به اين صورت بود: «لبيك اللهم لبيك، اليوم يوم التعريف، يوم الدعاء والوقوف» (لبيك، خداوندا لبيك. روز، امروز، شناخت و روز دعا و وقوف است). لبيك گفتن بني اسد نیز اين گونه بود: «لبيك اللهم لبيك، يا رب أقبلت بنو أسد أهل التواني والوفاء والجلد إليك» (لبيك، خداوندا، لبيك. پروردگارا! بنی اسد که اهل به کمال رسانیدن و وفا هستند و نیرومند، به تو روی می آورند). لبيك گفتن بني تميم به اين صورت بود: «لبيك، اللهم لبيك، لبيك لبيك عن تميم قد تراها قد أخلقت أثوابها وأثواب من وراءها، وأخلصت لربها

دعاءها» (لبيك، خداوندا لبيك. لبيك لبيك از سوی تمیم که می‌بینی، ثواب‌هایش و ثواب‌های افرادی که پیش‌تر بوده‌اند و دعا را برای پروردگارشان خالص نموده‌اند، خلق کرده‌ای». لبيك گفتن قیس عیلان اینگونه بود: «لبيك، اللهم لبيك، لبيك أنت الرحمن، أنتك قيس عيلان راجلها والركبان» (لبيك، خداوندا لبيك. لبيك، تو رحمان هستی. قیس عیلان نزد تو آمدند؛ پیاده و سواره). لبيك گفتن ثقیف اینگونه بود: «لبيك اللهم، إن ثقیفاً قد أتوك واخلفوا المال، وقد رجوك» (لبيك بارالها. ثقیف نزد تو آمدند و مال را رها کردند در حالی که چشم امید به تو دارند). لبيك گفتن هذیل اینگونه بود: «لبيك عن هذيل قد ادلجوا بليل في ابل و خيل» (لبيك، از سوی هذیل. در شب و بر روی شتر و اسب، کوچ کردند). لبيك گفتن ربیعہ اینگونه بود: «لبيك ربنا لبيك لبيك، إن قصدنا إليك» (لبيك، پروردگار ما، لبيك، لبيك، ما فقط قصد تو را نموده‌ایم» و برخی از آنان نیز می‌گفتند: «لبيك عن ربیعة، سامعة لربها مطیعة» (لبيك از سوی ربیعہ، شنوندگان پروردگارشان و مطیعان او). حمیر و همدان می‌گفتند: «لبيك عن حمير و همدان، والحليفين من حاشد وألهان» (لبيك از سوی حمیر و همدان. دو هم‌پیمان از حاشد و الهان). لبيك گفتن آزرد اینگونه بود: «لبيك رب الأرباب، تعلم فصل الخطاب، لملك كل مثاب» (لبيك، پروردگار پروردگاران. تو فصل‌الخطاب را می‌دانی. هر ثوابی از آن پادشاه است). لبيك گفتن مَذْحَج اینگونه بود: «لبيك رب الشعري، ورب اللات والعزی» (لبيك، پروردگار شعری. و پروردگار لات و عزّی). لبيك گفتن کنده و حضموت اینگونه بود: «لبيك لا شريك لك، تملكه أو تهلكه، أنت حكيم فاترکه» (لبيك، هیچ شریکی برای تو نیست. اختیار حفظ یا از بین بردنش را داری. تویی حکمیم، پس او را رها کن). لبيك گفتن غسان اینگونه بود: «لبيك رب غسان راجلها والفرسان» (لبيك، پروردگار غسان. پیاده و سواره‌شان). لبيك گفتن بجیلہ اینگونه بود: «لبيك عن بجيلة في بارق ومخيلة» (لبيك از بجیلہ در بارق و مخیلہ). لبيك گفتن قضاة اینگونه بود: «لبيك عن قضاة، لربها دفاعة، سمعاً له وطاعة» (لبيك از قضاة. پشتیبان پروردگارش. به او گوش می‌سپاریم و از او اطاعت می‌کنیم). لبيك گفتن جذام اینگونه بود: «لبيك عن جذام ذي النهي والأحلام» (لبيك از جذام؛ آن صاحبان نبوت و رؤیاهای). تاریخ یعقوبی: ج ۱ ص ۲۵۵.

([۴]) - في تفسير الفاتحة للملا صدرا: قال الرسول ص : (إن الله لم ينظر إلى الأجسام منذ خلقها).

([۴]) - در تفسیر سوره‌ی فاتحه ملا صدرا آمده است: رسول خدا ص فرمود: «خداوند از زمانی که عالم اجسام را آفرید، به آن نگاه نکرد».

([۵]) - ([الكتاب المقدس - مجمع الكنائس الشرقية: ص ۳۰۷]).

([۶]) - قال رسول الله ص : (قلب ابن آدم بين إصبعين من أصابع الرحمن) شرح أصول الكافي: ج ۱ ص ۳۰۲.

([۶]) - رسول خدا ص می‌فرماید: «قلب فرزند آدم بین دو انگشت از انگشتان رحمان قرار دارد». شرح اصول کافی: ج ۱ ص ۳۰۲.

([۷]) - ([أي الإمام الحسن العسكري ع؛ لأن الحديث وارد في تفسيره]).